

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

عرض شد کسانی که تقلید را به مقدمات عملی تعریف کرده‌اند مثل اخذ یا التزام یا تعلم الفتوی علتش این است که دیده‌اند اگر تقلید را به عمل معنا کنند محذوراتی لازم می‌آید، اولین محذور کلام **محقق خراسانی** بود که جلسه قبل اشاره کردیم. عبارتشان این است «**لا وجه لتفسیره بنفس العمل ضرورة سبقه عليه و إلا كان بلا تقلید**»<sup>۲</sup>.

عرض می‌کنیم که اینکه **محقق خراسانی** می‌فرمایند تقلید باید قبل از عمل باشد، ظاهر امر این است که مرادشان سبق زمانی است، اینکه اصلاً معقول نیست و محذور دارد. چون تقلید از امور تعلقیه ذات الاضافه است، مثلاً می‌گوید «**قلد فلان فلانا فی قوله**»، «**قلد فلان فلانا فی مشیه**» مقلد باید یک فعل و کاری داشته باشد تا بگویند این فعل یا قولش را به پیروی فلانی انجام داد، اگر هنوز فعلی ندارد هنوز کاری انجام نداده است، قلده در چه چیزی؟ یعنی قبل از متعلق تقلید آمده است، امور تعلقیه ذات الاضافه معنا ندارد قبل از متعلقشان پیدا شوند، بلکه اگر مقصود **محقق خراسانی** سبق زمانی نیست، بلکه سبق رتبی است، یعنی زمان تقلید و عمل متحد است، تقلید تقدم رتبی دارد مثل تقدم علت بر معلول، اینکه مشکلی ندارد اتحاد زمانی هم دارند، مگر نمی‌گوییم «**الصلاة عن ستر**»، «**الصلاة عن قبله**» یعنی نماز صادر شود با پوشش یا نماز صادر شود رو به قبله، همراه با هم هستند و سبق لازم نیست داشته باشند، بلکه آن عمل و یا فتوای غیر را قبلاً یاد بگیرد و آن چیزی دیگری است و تقلید نیست. بنابراین این محذوری که **محقق خراسانی** ذکر کردند لذا تعریف تقلید را تغییر دادند به اخذ فتوی غیر، اصلاً نیازی به این نداریم و عمل اول هم بدون تقلید نمی‌شود.

**محذور دوم:** گفته شده است اجتهاد و تقلید متقابلین هستند و «**کل ما كان للمقابل فهو ثابت للمقابل الآخر**» این مقابل و آن مقابل گویا باید وحدت رتبه داشته باشند، به هر صورت آن است این هم باید همانگونه باشد، اجتهاد مسلم سبق زمانی بر عمل دارد، مجتهد قبل از اینکه عمل کند، ادله را می‌بیند و قول حق را انتخاب می‌کند بعد عمل است، پس چنانکه اجتهاد قبل از عمل است تقلید هم که مقابل اوست او هم حتماً باید قبل از عمل باشد، لذا می‌گوییم تقلید یعنی اخذ فتوای غیر، نه تقلید به معنای عمل باشد.

عرض می‌کنیم که اولاً: این تعبیر که گفته شده اجتهاد و تقلید متقابلین هستند، از این مستدل سؤال می‌کنیم تقابلشان چیست؟ سلب و ایجاب است، عدم و ملکه است یا تقابل تضاد است، کدام یک است؟ اگر بگویید تقابل عدم و ملکه است، به روشنی اینگونه نیست، اجتهاد ملکه است، ولی عدمش تقلید نیست، از قبیل عمی و بصر نیست، هر کسی که مجتهد نیست بالضرورة مقلد نیست چون یا عمل نمی‌کند یا عمل می‌کند و می‌گوید به هر صورت دلم خواست.

تقابل سلب و ایجاب هم نیست، تقابل سلب و ایجاب یا نقیضین آنجاست که اجتماع آن دو و ارتفاع هر دو صحیح نیست، مثل قیام و لایق، اجتهاد و تقلید که چنین نیست، اجتماعشان ممکن نیست ولی ارتفاعشان ممکن است، نه مقلد است و نه مجتهد ولی محتاط است، نهایت چیزی که می‌شود گفت این است که تقابل اجتهاد و تقلید به نحو تضاد است که بعضی هم گفته‌اند به این بیان که گفته می‌شود اجتهاد تعلم حکم از مدرک تفصیلی است، و تقلید اخذ حکم و تعلم حکم است بدون مدرک، و تعبداً، و بین اخذ حکم بدون مدرک و تعبداً و اخذ حکم به واسطه مدرک تضاد است. ما می‌گوییم این مصادره به مطلوب شد. چه کسی گفته است تقلید اخذ حکم بدون مدرک است؟ تقلید عمل است و اجتهاد اخذ حکم است. اجتهاد تعلم الحکم است عن مدرک و تقلید العمل علی طبق رأی الغير است.

**ثانیاً:** بر فرض که بپذیریم بین اجتهاد و تقلید تقابل است، مقابل هر اثر یا رتبه‌ای داشته باشد مقابل دیگر هم در آن رتبه است، ما سؤال می‌کنیم آیا بین تقلید و احتیاط تقابل نیست، العمل عن اجتهاد عن تقلید عن احتیاط، آیا احتیاط سابق بر عمل است؟

<sup>۱</sup> - جلسه ۵۰ - چهارشنبه - ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

<sup>۲</sup> - قاعدة الضرر و الاجتهاد و التقليد (کفایة الأصول)، ص: ۴۷۲.

احتیاط سابق بر عمل نیست، احتیاط مقارن با عمل است، اگر احتیاط مقارن با عمل است و تقلید هم مقابل اوست او هم باید مقارن با عمل باشد. لذا این محذور هم سبب نمی‌شود ما از تعریف تقلید به عمل دست برداریم.

**محذور سوم:** کلام **صاحب فصول** است که ایشان می‌فرمایند اگر تقلید را به عمل تفسیر کنیم در عبادات مستلزم دور است، **توضیح مطلب:** اعمالی هست که قصد قربت در آنها لازم است یا انسان احتمال می‌دهد قصد قربت در آنها لازم باشد، وجدانا وجود دارد. نمی‌دانیم نماز میت قصد قربت لازم دارد یا نه؟ جز تعبدیات است یا نه؟ **صاحب فصول** می‌فرمایند وقتی می‌خواهیم این عمل را به قصد قربت انجام بدهیم. به دو طریق متصور است، یا باید مجتهد باشیم که رسیده باشیم به اینجا که قصد قربت در دفن میت لازم است و یا باید از غیر تقلید کنیم و مقلد غیر باشیم.

پس اینجا عمل این عامی بر اینکه نماز میت عبادت است و به قصد عبادت باید انجام بدهد، متوقف بر تقلید است، اگر بگویید تقلید همان عمل است، در حقیقت دور معی می‌شود عمل توقف دارد بر تقلید تا عبادی شود، از آن طرف تقلید توقف دارد بر عمل و این دور است، لذا **صاحب فصول** می‌فرماید ما تقلید را به عمل تعریف نمی‌کنیم تا در عبادیات مستلزم دور نباشد.<sup>۳</sup>

---

<sup>۳</sup> - الاجتهاد و التقليد (الفصول الغروية)؛ ص: ۴۱۱: «و اعلم أنه لا يعتبر في ثبوت التقليد وقوع العمل بمقتضاه لأن العمل مسبوق بالعلم فلا يكون سابقا عليه و لنلا يلزم الدور في العبادات من حيث إنّ وقوعها يتوقف على قصد القرية و هو يتوقف على العلم بكونها عبادة فلو توقف العلم بكونها عبادة على وقوعها كان دورا».